

The Boy Who Cried Wolf

There was once a shepherd boy who liked to play tricks. One day, while he was watching over the herd, the boy decided to play a trick and cried "wolf! wolf!". The people who heard rushed over to help him. But they were disappointed when they saw that there was no wolf and the boy was laughing at them. The next day, he did it again and people rushed to his aid only to be disappointed once again. On the third day, the boy saw a wolf devouring one of his sheep and cried for help. But the people who heard him thought this is just another of the boy's pranks so no one came to help him. That day, the boy lost some of his sheep to the wolf.

روزی پسری چوپان بود که دوست داشت حقه بازی کند. یک روز در حالی که پسر بچه مراقب گله بود تصمیم گرفت کلکی بزند و فریاد زد: «گرگ! گرگ!». مردمی که شنیدند به کمک او شتافتند. اما وقتی دیدند گرگ نیست و پسر به آنها می خندد ناامید شدند. روز بعد دوباره این کار را کرد و مردم به کمک او شتافتند تا بار دیگر ناامید شوند. روز سوم، پسر گرگی را دید که یکی از گوسفندانش را می بلعد و برای کمک فریاد زد. اما افرادی که او را صدای او را شنیدند، فکر کردند که این یکی دیگر از شوخی های پسر است، بنابراین هیچ کس برای کمک به او نیامد. آن روز پسر بچه تعدادی از گوسفندانش را توسط گرگ از دست داد.